



چیستی مبانی فلسفی تدریس در راهبردهای یاددهی-یادگیری^۱

The Quiddity of Philosophical Foundations of Teaching in Teaching-Learning Strategies

P. Mehrjoo, M. Sarmadi

پروانه مهرجو^۲، محمدرضا سرمدی^۳

Abstract: The aim of this study was to discover the philosophical foundations of teaching in teaching-learning strategies to determine the position of identifying these foundations in the field of thought and practice. This research was fundamental in terms of purpose and descriptive-analytical in terms of qualitative and documentary method. Data were collected in terms of execution using text analysis technique and taken from texts of different sources, was collected using a form and a vector file. To answer the research question, six epistemological questions were asked in line with various teaching models. To answer the research question, six epistemological questions were asked in line with various teaching models. The results showed that knowledge in the teaching models of information processing is relative and subjective and the type of knowledge in the teaching models of this family can be classified as sensory knowledge, experimental intellectual knowledge and partly intuitive knowledge. The results in the philosophical schools' section supporting these models included the classical schools (idealism and realism), the school of pragmatism, naturalism, existentialism, and postmodernism (individual and social constructivism).

Keywords: epistemological foundations, teaching patterns, information processing family, strategy, teaching-learning.

چکیده: پژوهش حاضر با هدف کشف چیستی مبانی فلسفی تدریس در راهبردهای یاددهی - یادگیری صورت گرفت تا جایگاه شناسایی این مبانی در حوزه نظر و عمل مشخص گردد. این پژوهش از منظر هدف بنیادی و از نظر نوع توصیفی-تحلیلی، از لحاظ روش کیفی و اسنادی بود. داده‌ها از نظر اجرا با استفاده از تکنیک تحلیل متن و برگرفته از متون منابع مختلف، با استفاده از تهیه فرم و فیش برداری جمع آوری شد. برای پاسخ به سوال پژوهش شش سوال معرفت شناسانه در راستای انواع الگوهای تدریس مطرح شد. نتایج نشان داد معرفت در الگوهای تدریس اطلاعات پردازشی به صورت نسبی و ذهنی بوده و نوع معرفت در الگوهای تدریس این خانواده به صورت معرفت حسی، تجربی معرفت عقلانی و بخشی هم معرفت شهردی قابل دسته بندی می باشد. نتایج در بخش مکاتب فلسفی پشتیبان کننده این الگوها شامل مکاتب کلاسیک (ایدالیسم و رئالیسم)، مکتب پراگماتیسم، طبیعت گرایی، اگزیستانسیالیسم و پست مدرنیسم (سازنده گرایی فردی و اجتماعی) بود.

واژگان کلیدی: مبانی فلسفی، الگوهای تدریس، خانواده اطلاعات پردازشی، راهبرد، یاددهی-یادگیری.

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۰

۲. استادیار گروه علوم تربیتی، رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، رایانامه: p.mehrjoo@pnu.ac.ir

۳. استاد گروه علوم تربیتی، رشته فلسفه تعلیم و تربیت، سازمان مرکزی پیام نور، تهران، ایران، رایانامه: sarmadi@pnu.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

امروزه و در چندین دهه اخیر معرفت‌شناسی به طور کلی و الگوهای تدریس و یادگیری به شکل ویژه با ظهور فناوری‌های اطلاعاتی با دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدیدی مواجه شده‌اند که به طور جدی معرفت‌شناسی‌های سنتی و نظریه‌ها و الگوهای تدریس و یادگیری را به چالش کشانده‌اند. به گونه‌ای که برخی آن را علائم ظهور پارادایم جدیدی در تعلیم و تربیت می‌دانند. از سوی دیگر ارتباط تنگاتنگی بین تعلیم و تربیت با مبانی معرفت‌شناختی یا فلسفی وجود دارد و نیز تأثیرات این مبانی بر ماهیت و چگونگی این نظریات، اهداف، محتوی و روش‌های تعلیم و تربیت مشهود است. در منابع تعلیم و تربیت مخصوصاً تعلیم و تربیت غرب معمولاً از دو مبنای تربیت سخن به میان می‌آید. مبنای علمی و مبنای فلسفی در رشته فلسفه تعلیم و تربیت معمولاً از مبانی فلسفی صحبت می‌شود. مبانی یا موضوعات فلسفی به سه دسته هستی‌شناسی^۱، معرفت‌شناسی^۲ و ارزش‌شناسی^۳ قابل دسته‌بندی است (سرمدی و همکاران ۱۳۹۸، ۱۹). بعلاوه در تعریف واژه معرفت‌شناسی که موضوع اصلی این پژوهش است می‌توان گفت: معرفت‌شناسی که در غرب بنام نظریه معرفت^۴ شناخته می‌شود به‌عنوان شاخه خاصی از علوم فلسفه سابقه چندان کهنی ندارد و می‌توان جان لاک^۵ (۱۷۰۴-۱۶۳۲) و لایب‌نیتس^۶ (۱۷۱۶-۱۶۴۶) را نخستین کسانی دانست که مسائل معرفت‌شناسی را به‌طور منظم و مستقل مورد بحث قرار داده‌اند (حسین زاده ۱۳۹۳، ۱۵). در بحث ابزارها و منابع معرفت می‌توان گفت حواس، استدلال، استقراء، تجربه، کشف و شهود، وحی و الهام از جمله ابزارهای معرفت به شمار می‌روند (رهنمایی ۱۳۹۷، ۳۷). بدیهی است کار

1- Ontology

2 - Epistemology

3 - Axiology

4 - Theory of knowledge

5 - John Locke

6 - Gottfried Wilhelm Leibniz

معرفت‌شناسانه کاری فلسفی است که به رشد دانش مربوط می‌شود (فرج زاده و سرمدی ۱۳۹۸، ۲۰۷). بنابراین فلسفه با تصمیم‌گیری تربیتی معلم در عمل رابطه تنگاتنگ دارد. توماس هاپکینز^۱ درباره اهمیت فلسفه در تصمیم‌گیری‌های تربیتی معتقد است فلسفه در هر تصمیم‌گیری مهم در امر برنامه درسی و آموزشی در گذشته اتخاذ می‌شد، دخالت داشت و در هر تصمیم‌گیری مهم در آینده نقش خواهد داشت. به ندرت می‌توان لحظه‌ای را در مدرسه یافت که معلم با فلسفه که بخش عمده عمل است رو به رو نباشد. همچنان که جان گودلد^۲ می‌گوید: فلسفه نقطه آغاز تصمیم‌گیری در برنامه درسی بوده و پایه‌ای است برای تصمیمات بعدی در مورد برنامه درسی و نقش فلسفه در برنامه درسی زمانی است که مقاصد تربیتی را منظم و متعادل می‌کنیم و دانش سازماندهی شده را انتخاب می‌کنیم و فعالیت‌ها و روش‌های اصولی را تنظیم می‌کنیم. البته اکثر نظریه پردازان برنامه درسی بر این باورند که اغلب از اهمیت و نقش فلسفه و چگونگی تاثیر آن بر سایر نظرات غافل می‌مانند (ارنشتاین هانکینس، ترجمه خلیلی شورینی ۱۴۰۰، ۷۱). رایت^۳ (۲۰۰۴) معتقد است فلسفه طیف وسیعی از مسیرهای معنوی را نشان می‌دهد. (فتحی و اجارگاه ۱۴۰۰، ۴۴). فلسفه مبانی مهمی از برنامه درسی است زیرا فلسفه‌ای که مدرسه‌ای خاص و کارکنانش تحت تاثیر آن قرار داشته و یا آن را به کار می‌گیرند بر اهداف، مقاصد و محتوا بعلاوه سازمان برنامه درسی تاثیر می‌گذارد. فلسفه دیدگاه فرد و دیگران را زیر سوال می‌برد و به دنبال به نظم درآوردن چهارچوبی برای تصمیم‌گیری‌ها و عمل بر اساس آنها می‌باشد (ارنشتاین هانکینس، ترجمه خلیلی شورینی ۱۴۰۰، ۶۹). از این رو با تحول علم و فناوری در دنیایی که با سرعت فزاینده‌ای به سوی پیشرفت‌های علمی و توسعه پایدار در حرکت است، کندوکاو و مطالعه در همه وجوه آموزشی به‌ویژه مبحث روش‌ها و الگوهای آموزشی همگام با این توسعه یک نیاز ضروری است. هنگامی که معلم درباره نقش خویش به تأمل می‌پردازد، دل‌مشغولی خود را نسبت به

¹ - Thomas Hopkins

² - John Goodlad

³ - Wright

اموری که فوریت عملی دارند رها ساخته، درباره نظریه‌ای که قوام و دوام عمل تربیت به آن وابسته است به تفکر می‌پردازد. از آنجاکه تدریس یک فعالیت اخلاقی است، مستلزم تلفیق دقیق نظریه و عمل است. نظریه بدون عمل ناکافی است و عملی که از هدایت نظریه بی‌بهره باشد راه به‌جایی نمی‌برد (گوتک^۱، ترجمه پاک‌سرشت ۱۳۹۹، ۵). نظریه در حقیقت راهنمای تفکر است و روشی را برای تفکر درباره مسائل بنیادی در اختیار ما قرار می‌دهد و ابزاری است که با عنایت به مفاهیم آن به ما کمک می‌کند در موقعیت‌های مختلف به‌طور منطقی عمل کنیم. (فتیحی و اجارگاه ۱۳۹۹، ۸۲). از سوی دیگر طبقه‌بندی جویس و ویل (۲۰۱۵) رویکردها یا روش‌های کلی تدریس را در چهار طبقه که آن‌ها را چهار خانواده نامیده‌اند، گروه‌بندی می‌کنند. در کتاب آن‌ها تحت عنوان الگوهای تدریس تعداد ۲۰ الگوی عمده مشخص شده است که آن‌ها را در چهار گروه عمده بنام "خانواده" تقسیم کرده‌اند. ۱- خانواده الگوهای پردازش اطلاعات ۲- خانواده الگوهای رفتاری ۳- خانواده الگوهای اجتماعی ۴- خانواده الگوهای فردی. از مزیت‌های عمده این دسته از الگوهای یاددهی-یادگیری آن است که دانش‌آموزان را در جهت ایجاد پتانسیل‌های نظریه‌سازی و ساختن فرضیه، و ایجاد یادگیری‌های معنی‌دار، تقویت اطلاعات کلامی یاری می‌کند. "این رویکرد به مطالعه راه‌هایی می‌پردازد که آدمیان توسط آن‌ها دانش را کسب، ذخیره و یادآوری می‌کنند. و آن را مورد استفاده قرار می‌دهند" (درتاج و کردنوقابی ۱۳۹۶، ۱۰). از سوی دیگر می‌دانیم هر الگوی تدریس از نظر منطق و اساس فلسفی و اهدافی را که دنبال می‌کند با سایر الگوها فرق دارد. به این جهت شناخت مبانی فلسفی و به‌ویژه مبانی معرفت‌شناختی خانواده الگوهای تدریس اطلاعات پردازشی مدنظر پژوهش حاضر است که جستجوها نشان داد تاکنون در مجامع علمی این امر مورد غفلت واقع شده است. بعلاوه از مباحث عمده فلسفه تعلیم و تربیت بحث از معرفت‌شناسی تعلیم و تربیت است. دلایل بسیاری را می‌توان برای اهمیت این موضوع اقامه کرد نخست آنکه یک معلم برای انتخاب روش تدریس خود و محتوای که انتخاب کرده است دلایل موجهی را اقامه کند. بنابراین انتخاب روش و

^۱- Gootek

محتوا نیازمند پاسخ به سؤالات معرفت‌شناسی است. دوم آنکه معرفت‌شناسی تعلیم و تربیت به فهم نگرش‌های غالب در پژوهش‌های تربیتی، عمل تربیتی و تدریس کمک می‌کند. دلیل سوم بر اهمیت مساله آن است که فهمیدن معرفت‌شناسی مستتر در پژوهش‌ها و تدریس به نوبه خود این توان بالقوه را دارد که معلمان را یاری کند تا در کار خود بهبودیابند. و از سطحی نگری بپرهیزند. از طرف دیگر به جهت توسعه روزافزون دانش و گسترش فناوری‌های نوین، معلمان برای هماهنگی با این تغییرات وسیع لازم است در روش‌های سابق آموزشی خود تجدیدنظر نمایند. بنابراین باید روش‌هایی را به‌کارگیرند که فراگیران را به تفکر واداشته و به‌سوی اندیشه ورزی سوق دهند(عبداله یار و همکاران ۱۳۹۸، ۶۱). از سوی دیگر معلمان با دست یافتن به افق‌های فکری نوین از قالب‌های فکری رایج خارج شده و به چشم اندازهای جدیدی در حل مسائل خود دست می‌یابند. مواردی چون ۱- لزوم دخالت دادن نظریه‌های جدید یادگیری در آموزش (به‌عنوان مثال نظریه سازنده گرایی، نظریه یادگیری معنی‌دار آزوبل، نظریه رشد شناختی پیازه و نظریه یادگیری اکتشافی برونر). ۲- پیوند دادن موضوعات درسی با زندگی روزمره ۳- فعال کردن دانش‌آموزان در یادگیری و تدارک فرصت‌های کشف قواعد و اصول ۴- رویکرد استفاده از فناوری در تدریس. واقعیت‌های اجتماعی نوینی در تدریس معلمان به‌حساب می‌آید(صفوی ۱۳۹۷، ۱۸). شواب^۱ معتقد بود دنیای تدریس پیچیده و غیر قابل پیش بینی است. و با طرح عقلانیت عملی نگرش جدیدی به تدریس و کار معلم ایجاد شد. که به نوعی می‌توان آن‌را چرخش معرفتی در مفهوم تربیت و تدریس خواند(غلامی و همکاران ۱۳۹۷). شاید خبرگی آموزشی یکی از پیامدهای ارزشمند تسلط معلمان و مربیان بر مکاتب مختلف فلسفه تعلیم و تربیت باشد. معمولاً هر معلمی بر اساس دیدگاه فلسفی خود در کلاس درس رفتار می‌کند. به‌عبارت‌دیگر فعالیت‌های آموزشی و تربیتی معلم در کلاس ملهم از فلسفه تربیتی است که وی به آن گرایش و اعتقاد دارد(عبداللهی ۱۳۹۱، ۷۷). یعنی در فرض‌های معرفت‌شناسی معلم مفاهیمی بر مبنای روش نهفته است(سرمدی ۱۳۹۰، ۱۲۰). معلمان خبره

^۱ - Schwab

معمولاً در نظارت بر یادگیری دانش‌آموزان و سنجش پیشرفت آن‌ها به نحو مطلوب عمل می‌کنند. آن‌ها همچنین می‌دانند دانش‌آموزان با چه دشواری‌هایی احتمالاً مواجه می‌شوند. و از این آگاهی برای تدریس در سطح درست و ارائه اطلاعات جدید به نحو بامعنی استفاده می‌کنند (بیابانگرد ۱۳۹۷، ۲۶۷). این در حالی است که می‌دانیم روش‌های جدید در آموزش ملازم با معرفت‌شناسی جدید است. با کمی تأمل در آرای مربوط به روش در تعلیم و تربیت متوجه می‌شویم این فرض معرفت‌شناسی است که اجازه می‌دهد چه روشی اتخاذ شود (سرمدی ۱۳۹۰، ۱۲۰). در این مرحله لازم است به تعریف مفاهیم موجود در عنوان پردازیم. راهبرد آموزشی^۱؛ منظور از راهبرد آموزشی آن است که رویکرد معلم را در رسیدن به اهداف آموزشی تعیین می‌کند (در تاج و کردنوقابی ۱۳۹۶، ۷). الگوی تدریس^۲؛ الگوی تدریس چهارچوب نظری برای هماهنگ ساختن عناصر تدریس است که در آن معلم به بررسی و کاوشگری در رابطه با مواردی چون تأثیر تدریس بر دانش خود، ایجاد و اجرای الگوی جدید، آزمون و بازخورد و افزایش دانش و مهارت‌های دانش‌آموزان می‌پردازد (مرتضوی زاده ۱۳۹۷، ۸۴). خانواده الگوهای اطلاعات‌پردازی^۳؛ به موجب این الگوها، هدف عمده تحصیل عبارت است از کمک به دانش‌آموزان در امر کسب اطلاعات و پردازش آن‌ها (صفوی ۱۳۹۷، ۱۸). اعضای این خانواده شامل: ۱- الگوی تفکر استقرایی (دسته‌بندی) ۲- الگوی دریافت مفهوم ۳- الگوی آموزش کاوشگری ۴- الگوی توسعه شناخت ۵- الگوی پیش‌سازمان‌دهنده ۶- الگوی بدیعه‌پردازی. این خانواده بر روش‌های تدریسی تأکید دارد که به یادگیرندگان در به‌کارگیری داده‌ها و پردازش آن‌ها به منظور نتیجه‌گیری و استخراج نکات مورد نیاز کمک می‌کند (عبدالهی ۱۳۹۱، ۷۷). اصحاب تعلیم و تربیت بر این باورند که یک الگوی تدریس از یک پشتوانه نظری یا فلسفی برخوردار است (صفوی ۱۳۹۷، ۱۹۶). بنابراین هر الگو از حیث منطق و اساس فلسفی و هدف‌هایی که برای آن در نظر گرفته شده است با سایر الگوها فرق دارد. الگوی آموزشی چهارچوب نظری است که به مبانی

¹ - Instructional Strategy

² - Model Of Teaching

³ - The Informational Processing Family

فلسفی و روان‌شناختی آموزش و یادگیری اشاره دارد. هر الگو ضمن برخورداری از قابلیت انطباق از مبانی نظری و پژوهشی نیز برخوردار است (درتاج و کردنوقابی ۱۳۹۶، ۷). بنابراین با ذکر موارد فوق شناسایی و تبیین مبانی فلسفی الگوهای تدریس اطلاعات پردازی جهت ارتقا آگاهی معلمان و بهبود وضعیت تدریس آنها اهمیت دو چندان می‌یابد. در همین راستا مهم‌ترین دغدغه‌ها و چالش‌هایی که در رابطه با موضوع تحقیق وجود دارد شامل موارد ذیل است. ۱- عدم آگاهی معلمان از مبانی معرفت‌شناختی راهبردهای یاددهی- یادگیری ۲- عدم انسجام و پراکندگی در اتخاذ تصمیمات مهم تربیتی ۳- وجود سطحی‌نگری و ایجاد بحران واقعی، که در صورت تداوم این وضعیت در سطح دانشگاه و آموزش عالی نیز شاهد بحران واقعی خواهیم بود. پژوهش‌ها تأیید می‌کند که تا ۳۰ سال دیگر حتی دانشگاه‌های بزرگ فقط یک بنای یادبود خواهند بود و آموزش عالی در بحران عمیقی به سر می‌برد (بازرگان، ۱۳۹۳، ۸). پیامد نگران‌کننده عدم آگاهی و پراکندگی در اتخاذ تصمیمات و تداوم این وضعیت در شرایط کنونی نظام آموزشی را روزبه‌روز بیمارتر خواهد کرد و در صورت تداوم این غفلت پژوهشی معلمان را در اتخاذ رویکردهای تدریس در شرایط دشوار قرار خواهد داد. بعلاوه استمرار این وضعیت معلمان را به‌طور اجتناب‌ناپذیری در اتخاذ شیوه مناسب تدریس دچار سرگردانی خواهد کرد. درخصوص پیشینه پژوهش می‌توان گفت اگرچه پژوهش‌های اندکی در مورد خانواده الگوهای تدریس اطلاعات پردازی در کشور انجام شده است اما تا آنجا که جستجوهای پژوهشگر نشان داد تا کنون پژوهشی که به‌طور مستقل به مبانی معرفت‌شناختی خانواده الگوهای تدریس اطلاعات پردازی پرداخته باشد، صورت نگرفته است. با این حال برخی پژوهش‌ها به صورت تلویحی به یک یا دو متغیر از پژوهش حاضر پرداخته‌اند. از آن جمله پژوهش تاتاری و شریف‌زاده (۱۳۹۴) نشان داد در فرایند تعلیم و تربیت نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی در قالب دیدگاه سازنده‌گرایی مطرح می‌شود. و نیز نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی بر روش‌های تدریس غیرمستقیم یا دانش‌آموز محور تأکید می‌کند. و کاربرد آنها در تعلیم و تربیت می‌تواند نتایج مطلوبی داشته و بر پاره‌ای مشکلات تربیتی می‌تواند فائق آمد.

پژوهش دیگر هاشمی و همکاران (۱۳۹۷) به تحلیل رویکردهای هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه اساتید دانشگاه در فرایند تدریس پرداخت نتایج نشان داد، بیشتر اساتید جایگاه نسبی‌گرایی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه را با ذکر موانع سازمانی، فرهنگی و انسانی اتخاذ کردند و در تطبیق رویکرد هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه نسبی‌گرای خود با روش‌های آموزشی‌شان در کلاس درس، با موانعی روبرو بودند که مانع از برگردان کامل رویکرد نسبی‌گرای آن‌ها در آموزش کلاس درس دانشگاهی بوده است. عبدالله یار و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود به طراحی الگوی تدریس خلاق مبتنی بر مولفه‌های معرفت‌شناسی ژیل دلوز^۱ و فیلیکس گاتاری^۲ پرداختند. آنها در نتیجه پژوهش خود به نقش‌های متنوع معلم، دانش‌آموز، اهداف، یادگیری و محتوی با استفاده از معرفت‌شناسی دلوز و گاتاری اشاره کردند. نیز هاشمی و همکاران (۲۰۱۷)، کرامتی (۱۳۹۷)، محمدی و همکاران (۱۳۹۸) به باور معرفت‌شناختی دانشجوی معلمان و اولویت فلسفه آموزشی ایشان متمرکز بودند. به عنوان مثال نتایج پژوهش محمدی و همکاران (۱۳۹۸) نشان داد اولویت معرفت‌شناختی دانشجوی معلمان دانش ساده بود و اولویت فلسفه آموزشی ایشان بازسازی‌گرایی بود و رویکرد تدریس شاگرد محور را مورد تاکید قرار دادند. آنها در نهایت اعلام کردند؛ باورهای معرفت‌شناختی، دانش ساده، یادگیری سریع و دانش قطعی و فلسفه‌های آموزشی ضرورت‌گرایی و پایدارگرایی قابلیت پیش‌بینی رویکردهای تدریس را دارند. این یافته به جهت پرداختن به ابعاد معرفت‌شناختی ضرورت پژوهش حاضر ادوچندان می‌کند. برخی دیگر از پژوهش‌ها محمدزاده و دوستان (۱۳۹۸)، فرج‌زاده و سرمدی (۱۳۹۸) به ماهیت، اصول، حدود، چیستی و انواع معرفت‌شناختی پرداختند. به عنوان مثال نتایج فرج‌زاده و سرمدی (۱۳۹۸) نشان داد که معلمان باید با استفاده از مطالعات فلسفی تربیتی بهترین راه کسب معرفت را مورد توجه قرار دهند. در رابطه با متغیر خانواده الگوهای اطلاعات‌پردازی پژوهش‌های اندکی در کشور صورت گرفته است. از آن جمله طورانی

¹ - Gilles Deleuze

² - Pierre-Félix Guattari

(۱۳۹۱)، ضرابیان و شاه‌چراغی (۱۳۹۷)، برخان (۱۳۹۸) که هیچ‌یک از جنبه معرفت‌شناسانه به الگوهای تدریس مذکور اشاره نکردند. با وجود بسترهای پژوهشی مذکور در پژوهش‌های خارجی هم پژوهشی که مستقیماً به حوزه مبانی معرفت‌شناختی الگوهای تدریس پرداخته باشد، دیده نشد. تنها پژوهش‌هایی به طور پراکنده در بعضی از الگوهای خانواده اطلاعات‌پردازی انجام شده بود از آن جمله نتایج پژوهش ماکسول، لمبس و کاکس^۱ (۲۰۱۵) استفاده از رویکرد کاوشگری به شاگردان، اجازه مشاهده، بررسی، سازماندهی دانش نسبت به روش‌های تدریس سنتی را نشان داد. بیسرت^۲ (۲۰۱۸)، سوراتنو و همکاران^۳ (۲۰۱۹) در پژوهش خود بر روش تدریس بدیعه‌پردازی تأکید داشتند و اعلام کردند روش تدریس مذکور باعث افزایش و بهبود عملکرد تحصیلی در دانش‌آموزان می‌شود همچنین این الگو می‌تواند بر تفکر خلاق و مهارت‌های فراشناختی در دانش‌آموزان تأثیرگذار باشد و باعث افزایش تفکر خلاق شود. با بررسی اجمالی پیشینه پژوهش و پذیرش اینکه تدریس دارای دو بعد نظری و عملی است. این واقعیت روشن می‌شود که اکثر پژوهش‌های صورت گرفته درباره جنبه‌های عملی فرایند تدریس یا مقایسه تأثیرات آموزشی الگوها در دروس خاص بوده و از عنایت به رویکردهای فلسفی و توجه به بعد نظری در الگوهای تدریس غفلت شده است. همچنین پژوهش در مجموعه کلی خانواده الگوهای اطلاعات‌پردازی بسیار محدود بوده است. لذا پژوهش حاضر به جهت آن‌که اولاً به ابعاد فلسفی و معرفت‌شناختی الگوهای تدریس پرداخته و ثانیاً به سبب آن‌که کل الگوهای خانواده اطلاعات‌پردازی (شش الگو) را به‌طور هم‌زمان در روند پژوهش مدنظر قرار داده است، از دیگر پژوهش‌های پیشین متمایز بوده است. نیز مرور سابقه پژوهش‌ها نشانگر آن است که پژوهش در ابعاد فلسفی خانواده الگوهای تدریس اطلاعات‌پردازی چشم‌انداز پژوهشی نوینی به الگوهای تدریس محسوب می‌شود که تاکنون پژوهشگران عرصه

¹ - Maxwell, Lambeth, & Cox

² - Bisert

³ - Suratno, Komaria, Yushardi, Dafik, and Wicaksono

تعلیم و تربیت در سطح داخل و خارج از کشور از پرداختن به آن غفلت نموده‌اند. با عنایت به ضرورت انجام پژوهش حاضر سؤال اصلی پژوهش آن است که مبانی معرفت‌شناختی خانواده‌الگوهای اطلاعات پردازشی در راهبردهای یاددهی-یادگیری چیست؟ بنابراین پژوهش حاضر در پی تبیین و پاسخگویی به سوالات ذیل می‌باشد:

- سوال (۱) مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس پیش‌سازمان‌دهنده چیست؟
- سوال (۲) مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس دریافت مفهوم چیست؟
- سوال (۳) مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس تفکر استقرایی چیست؟
- سوال (۴) مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس آموزش کاشگری چیست؟
- سوال (۵) مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس توسعه شناخت چیست؟
- سوال (۶) مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس بدیعه‌پردازی چیست؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. به دلیل ماهیت موضوع و نحوه گردآوری داده‌ها و شرایط متغیرهای مورد مطالعه در این پژوهش به سبب آنکه پژوهشگر به دنبال پاسخ "چیست" می‌باشد، به تبیین و تجزیه و تحلیل مولفه‌های موجود در سوالات تحقیق می‌پردازد. لذا پژوهش حاضر یک پژوهش اسنادی محسوب می‌شود و به علت نوع منابع مورد بررسی که به تحلیل نیازمند است نیز یک تحقیق تحلیلی به شمار می‌آید. در پژوهش حاضر جامعه پژوهشی شامل منابع اطلاعاتی، چاپی و الکترونیک در خصوص مبانی معرفت‌شناختی چهار خانواده (الگوهای اطلاعات پردازشی، اجتماعی، شخصی و سیستم‌های رفتاری) است و نمونه تحقیق خانواده‌الگوهای اطلاعات پردازشی می‌باشد.

روش جمع آوری داده ها

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش روش اسنادی است. این روش در تمامی تحقیقات علمی در بخشی از فرایند تحقیق یعنی مطالعه ادبیات و سوابق مورد استفاده قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر ماهیتاً کتابخانه‌ای است و از آغاز تا انتها متکی بر یافته‌های تحقیق کتابخانه‌ای است. روش انجام کار به این صورت است که نتایج مطالعات در ابزار مناسب اعم از فیش، جدول و فرم ثبت و نگهداری می‌شود. و در پایان کار نسبت به طبقه بندی و بهره برداری از آنها اقدام می‌شود. لذا به این دلیل که یک پژوهش توصیفی - تحلیلی است، بهترین روش برای جمع آوری داده‌ها روش اسنادی می‌باشد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

از آنجا که هدف این پژوهش بررسی ماهیت و چیستی مبانی معرفت شناختی خانواده الگوهای اطلاعات پردازی راهبرد یاددهی - یادگیری است، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها روش تحلیل متن بود. برای رسیدن به پاسخ پرسش‌ها، نخست مبانی معرفت شناختی هریک از اعضای خانواده الگوهای اطلاعات پردازی شناسایی و تحلیل شد. بنابراین ابتدا مفاهیم اصلی موضوع پژوهش و سپس ارتباط آن مفاهیم با یکدیگر توصیف، تبیین و تحلیل شد و سپس داده‌ها و اطلاعات حاصل از این تحلیل تفسیر، کدگذاری، طبقه بندی و نتیجه‌گیری شد. در این روش ابتدا داده‌های گردآوری شده را توصیف و سپس تفسیر کرده و در نهایت جمع بندی کلی صورت گرفت.

یافته ها

هدف اصلی این پژوهش تبیین مبانی معرفت‌شناختی خانواده الگوهای اطلاعات پردازی در راهبردهای یاددهی- یادگیری است. و اهداف فرعی شامل تعیین مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس پیش‌سازمان‌دهنده، دریافت مفهوم، تفکر استقرایی، آموزش کاوشگری، توسعه شناخت و بدیعه‌پردازی می‌باشد و بر همین اساس سوالات

پژوهش تبیین مبانی معرفت‌شناختی هر کدام از الگوهای ذکر شده است. در این بخش پرسش‌های شش‌گانه پژوهش را یکی پس از دیگری به ترتیب ارائه کرده و سپس اطلاعات و پاسخ‌های مقتضی را در معرض اندیشه قرار داده و توصیف و تحلیل می‌شود.

سوال اول: مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس پیش سازمان دهنده

چیست؟

در بعد معرفتی تحلیل مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس پیش سازمان دهنده نشان داد چون شاگرد روند استقراء (جزء به کل) را در توسعه مفاهیم دنبال می‌کند، شباهت به مکتب رئالیسم را در این جریان می‌توان متصور شد. و از آنجا که تاکید فراوان بر دانسته‌های پیشین یادگیرنده به عنوان نقطه آغازین آموزش می‌گردد یادآور اصل تذکار افلاطون، فیلسوف بزرگ ایدآلیست می‌باشد. اما در تمام فرایند تدریس در الگوی پیش سازمان دهنده به جهت تاکید وافر که در برقراری ارتباط بین مفاهیم و نیز تاکید بر ارتقاء آگاهی دارد، نمی‌توان معرفت را در این الگو مطلق دانست. لذا معرفت و دانسته‌های هر فرد در بطن آموزش با دیگری متفاوت است. نوع معرفت در این مکتب به صورت سلسله مراتبی از معرفت حسی آغاز و به معرفت تجربی و عقلانی وسعت پیدا می‌کند. چنانچه تحلیل نشان می‌دهد معرفت در الگوی تدریس پیش سازمان دهنده به صورت نسبی در نظر گرفته می‌شود و به جهت آن که فرد نیازمند اجرای مراحل یادگیری معنی‌دار است و فعالانه باید دانش خویش را بنا کند و در این ساختن یادگیری مسئول، آزاد و انتخابگر است بنابراین این به مکتب فلسفی سازنده‌گرایی و اگزیستانسیالیسم که مکتبی به شدت ذهن‌گراست اتصال می‌یابد.

جدول (۱) محورهای تحلیل عناصر و مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس

پیش‌سازمان‌دهنده

محو­رهای تحلیل الگوی تدریس	معرفت (نسبی - مطلق)	معرفت (عینی - ذهنی)	نوع معرفت (عقلانی - تجربی - شهودی - وحیانی و احساسی)	مکاتب فلسفی پشتیبان
الگوی تدریس پیش‌سازمان‌دهنده	معرفت نسبی	معرفت هم عینی و هم ذهنی	۱- معرفت تجربی ۲- معرفت عقلانی	- مکاتب فلسفی رئالیسم (طی کردن مراحل استقره) - ایده آلیسم (اصل تذکار) - سازنده‌گرایی (یادگیری معنی دار)
	معلم	شاگرد	تدریس	برنامه درسی
ویژگی و نقش عناصر آموزشی	- انتقال دهنده دانش - سازمان دهنده و تسهیل‌گر - مسئول ارائه مطالب. - تعیین تکالیفی برای یکپارچه سازی	- ایجاد داربست عقلی. - تحکیم مطالب. - رویکردهای استقرایی، برای کشف و دوباره کشف شاگرد. - مسلط شدن بر نظرات و اطلاعات.	- همکاری فعال بین معلم و شاگرد. - توسعه مفاهیم. - تمایل به کاوشگری و تفکر دقیق. - استفاده از انواع پیش‌سازمان‌دهنده. - تدریس بدو: یادگیری طوطی وار. - تدریس خوب: یادگیری معنی دار.	- اصل تفکیک تدریجی. - اصل تشکل مجدد. - اصل تدوین توالی درس و آموزش از بالا به پایین.

سوال دوم: مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس دریافت مفهوم چیست؟

در این الگو تشکیل معرفت از مرحله حسی آغاز و به مراحل نیمه حسی و انتزاعی ادامه می‌یابد. بنابراین معرفت بر اساس مراحل مختلف تشکیل مفهوم از معرفت عینی آغاز و تا معرفت ذهنی تداوم دارد. یعنی معرفت بر حسب سطوح رشدی یادگیرندگان هم صورت عینی دارد و هم صورت ذهنی پیدا می‌کند. بر این اساس تشکیل معرفت نمی‌تواند مطلق و از پیش تعیین شده باشد بلکه کسب معرفت در این الگو به صورت نسبی لحاظ می‌شود. به همین ترتیب نوع معرفت هم از سطح معرفت حسی (پایین‌ترین سطح) آغاز شده و در مراحل بعدی تشکیل مفهوم زمانی که شاگرد به مراحل تفکر انتزاعی می‌رسد، سطح معرفت نیز به مرحله معرفت تجربی، شهودی و عقلانی ارتقاء پیدا می‌کند. بنابراین در پاسخ به این سوال می‌توان پاسخ داد معرفت در این الگو از نوع معرفت تجربی، بخشی از آن از نوع معرفت عقلانی و بخش دیگر آن بر پایه نظریه یادگیری اکتشافی برونر به صورت معرفت شهودی قابل طرح است. بنابراین

تشکیل معرفت ساختار سلسله مراتبی دارد. مکاتب فلسفی پشتیبان کننده الگوی دریافت مفهوم مکاتب پراگماتیسم و پست مدرنیسم می‌باشد. دلایل آن که پراگماتیسم الگو را پشتیبانی می‌کند شامل: ۱- استفاده از ابزار ۲- کاربرد واژه تکامل و تحول یا حس و تجربه در رشد شناختی. ۳- کاربرد واژه های عمل و عمل موفقیت آمیز و توجه به نتیجه عمل و سودمندی آن. دلیل آن که پست مدرنیسم مکتب پشتیبان کننده الگوی دریافت مفهوم ذکر شد شامل: ۱- ویژگی‌هایی چون استفاده از زبان ۲- ساختن معنای دانش و معرفت به گونه ای شخصی و منحصر به فرد توسط دانش‌آموزان ۳- خلق فعالانه دانش توسط شاگرد می‌باشد. ضمن آن که جروم برونر به عنوان تدوین کننده اولیه الگوی تدریس دریافت مفهوم به دلیل پژوهش‌هایش در این حوزه از پیشگامان نظریه سازنده‌گرایی محسوب می‌شود. در تحلیل‌ها نیز یافته‌ها نشان داد سازنده‌گرایی نیز بر فلسفه جان دیویی استوار است. با این توصیف ردپای فیلسوفان پراگماتیسم نیز در زمره مکاتب پشتیبان کننده الگوی دریافت مفهوم قابل تصور است. برونر در آخرین پژوهش‌هایش توجه به عامل فرهنگ و اجتماع را در محور کارهایش قرار داد. بنابر این او جز سازنده‌گرایی اجتماعی محسوب می‌شود. سازنده‌گرایی اجتماعی معتقد بودند دانش در بطن جامعه ساخته می‌شود و نتیجه تعاملات اجتماعی و استفاده از زبان است. خصوصیات معرفت از نظر دیویی، نسبی بودن، ذهنی بودن و موقعیتی بودن است. بنابراین در پاسخ به این سوال می‌توان پاسخ داد معرفت در الگوی دریافت مفهوم از نوع معرفت تجربی، بخشی از آن از نوع معرفت عقلانی و بخش دیگر آن بر پایه نظریه یادگیری اکتشافی برونر به صورت معرفت شهودی پدیدار می‌شود.

جدول (۲) محورهای تحلیل عناصر و مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس

دریافت مفهوم

تحلیل الگوی تدریس	معرفت (نسبی - مطلق)	معرفت (عینی - ذهنی)	نوع معرفت	مکاتب فلسفی پشتیبان
الگوی تدریس دریافت مفهوم	معرفت نسبی	معرفت ذهنی	معرفت تجربی - عقلانی و بخشی هم معرفت شهودی	مکتب فلسفی رئالیسم - پراگماتیسم - پست مدرنیسم (سازنده گرایی اجتماعی)
	معلم	شاگرد	تدریس	برنامه درسی
ویژگی و نقش عناصر آموزشی	- از شاگردان می خواهد، مثال های مختلف را مقایسه و توجیه کنند - انتظار از شاگردان برای نام گذاری و بیان قواعد و تعریف مفاهیم - همکاری مشترک معلم و شاگرد و بازنگری در نحوه اقدام خود در انتخاب مفاهیم - ارائه برای کودکان دستاوی با مفاهیم ساده، درس کوتاه، و نقش هدایتگری معلم.	- کنترل بر محتوا - آموختن فرضیه سازی - پررسی تفکر - نظم دادن دانسته ها بصورت نظام یافته - جستجو و یافتن ویژگیهای مربوط به یک طبقه اطلاعاتی.	- شروع تدریس با درک مفهومی بالا و سپس آموزش موارد مهم تر - این نوع تدریس فراهم کننده زمینه تحلیل فرایندهای تفکر - روش اجرا درجات مختلف مشارکت شاگرد، کنترل و پیچیدگی مطالب - این تدریس فراهم کننده فرصت اصلاح راهبرد های مفهوم سازی و تمرین استدلال استقرایی شاگردان. - تنظیم مطالب از ساده به مشکل و داشتن تصویر ذهنی از خصوصیات مفهوم - رشد تحمل ابهام در تدریس مفاهیم	- عقلانی کردن برنامه درسی - برنامه درسی کودکان آفشته به مفاهیم عینی است. - طراحی برنامه درسی برای مفاهیم خاص یا عام - کاربرد برنامه برای کودکان در هر سنی و هر پایه ای - برنامه دروس واحد های درسی (مطالعات اجتماعی، جامعه گرایی، سرعایه داری و...)

سوال سوم: مبانی معرفت شناختی الگوی تدریس تفکر استقرایی چیست؟

در تحلیل مبانی الگوی تدریس تفکر استقرایی می توان گفت هیلداتابا با طرح واژه راهبرد تدریس به این الگو جان تازه ای بخشید. الگوی حاضر دارای مراحل کلی و جزئی در مرحله اجرا است. نیز معرفت در این الگو نسبی بوده ولی از لحاظ عینی - ذهنی بودن معرفت حاصل از اجرای الگوی تفکر استقرایی هم به صورت عینی و هم به صورت ذهنی تشکیل می یابد و از لحاظ نوع معرفت می توان گفت معرفت از نوع سلسله مراتبی بوده و مرتبا تغییر می کند. به عبارتی بر حسب ویژگیها و سن فراگیران انواع مختلفی از معرفت حاصل می شود. بنابر این نوع معرفت را در الگوی تفکر استقرایی می توان به معرفت حسی و تجربی و نیز معرفت عقلانی لحاظ کرد. از بعد مکاتب فلسفی پشتیبان کننده مکتب رئالیسم در بحث طبقه بندی و استقراء، مکتب پراگماتیسم در بحث قضاوت گروهی و مشارکت فعال و قضاوت و تحلیل قابل ذکر است. ضمن آن که به تحلیل نقش عناصر آموزشی (معلم، شاگرد، تدریس و برنامه

درسی) به تفکیک هم پرداختیم. نقش معلم به صورت بررسی نحوه فرضیه سازی و کنترل دفاع دانش‌آموزان همراه با ذکر دلیل، طراح سوالات هدفمند، تبادل دانش، ایجاد موقعیت مطلوب یادگیری مشخص شد. نقش شاگرد به صورت فعال و شرکت در فعالیت های گروهی، رعایت نظم و انعطاف، فهرست بندی کردن و بیان ویژگی های هر طبقه قابل ذکر است. درباره الگوی تدریس تفکر استقرائی سابقه الگو به یونان باستان و نتایج تدریس کاربردی شدن و تعمیق یادگیری است. از آنجا که در الگوی حاضر روند تشکیل مفاهیم در شاگردان از جزء به کل می باشد و در مرحله آخر اجرای الگو دانش به مرحله کاربردی می رسد و یادگیری فرد تعمیق می شود، این جریان به نظر می رسد با دیدگاه مکتب رئالیسم قرابت داشته باشد. چرا که معلم در این الگو آغازگر فعالیت، فردی فرهیخته و شاگرد نیز طالب علم است. در مبحث مراحل اجرای الگوی تدریس تفکر استقرائی لحاظ کردن این نکته که شاگرد کار طبقه بندی را با دانستن ویژگی های مفهوم و نام گذاری آنها، به خوبی انجام می دهد به دیدگاه فیلسوفان رئالیسم نزدیک می شود.

جدول (۳) محورهای تحلیل عناصر و مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس تفکر

استقرایی

مجموعه‌های تحلیل الگوی تدریس	معرفت (نسبی - مطلق)	معرفت (عینی - ذهنی)	نوع معرفت (عقلانی - تجربی - شهودی-وحیانی و احساسی)	مکاتب فلسفی پشتیبان
الگوی تدریس تفکر استقرایی	معرفت نسبی	معرفت هم عینی و هم ذهنی	نوع معرفت بصورت سلسله مراتبی تغییر می‌کند ۱- معرفت حسی و تجربی ۲- معرفت عقلانی	مکتب سنی بویژه رئالیسم (طبقه بندی و استقرا) پراگماتیسم (بحث گروهی - مشارکت فعال - قضاوت و تحلیل)
	معلم	شاگرد	تدریس	برنامه درسی
ویژگی و نقش عناصر آموزشی	<ul style="list-style-type: none"> - بررسی نحوه فرضیه سازی - کنترل دفاع دانش آموزان درباره دلایل - ارزشیابی بی پایان - طراح مستمر سوالات هدفمند - تبادل دانش میان معلم و شاگرد - ایجاد موقعیت مطلوب یادگیری 	<ul style="list-style-type: none"> - نقش مشارکت فعال و گروهی - بحث گروهی - قضاوت و تحلیل - بیان ویژگیهای هر طبقه و فهرست بندی کردن - مقایسه جنبه های شاخص هر گروه - طی کردن مراحل استقرا در یادگیری - بیان استنباط و دریافت شخصی - رعایت نظم و تعطف 	<ul style="list-style-type: none"> - دارای پیشینه قوی و سودهند از یونان باستان - هیلداتایا با راهبرد تدریس الگو را تقویت کرد - تدریس مراحل کلی و جزئی دارد - مراحل کلی (تکوین مفهوم، تفسیر مطلب، کاربرد اصول) - نتیجه تدریس تعمیق یادگیری و کاربردی شدن - عرضه مطلب بصورت سازمان یافته 	<ul style="list-style-type: none"> - مناسب برای شاگردان در هر سنی - کاربرد در زمینه های وسیع - برنامه آموزشی محدود به علوم نیست - برنامه درسی موضوع محور است. - توجه به میزان مواد درسی و تفاوت های فردی شاگردان - برای شاگردان خردسال اصول و مفاهیم بصورت مستقیم ارائه می شود (اکتشاف هدایت شده) - جزای دوره های بالاتر اجرای برنامه درسی ایجاد رضایت خاطر می کند.

سوال چهارم: مبانی معرفت شناختی الگوی تدریس آموزش کاوشگری

چیست؟

یافته‌ها نشان داد معلم در این الگو نقش‌هایی چون طراح موقعیت ابهام آمیز و هدایت پرسشگری شاگردان، رفتار متعامل، صمیمانه و دقیق با شاگرد، پاسخگو به سوالات به صورت بله - خیر، تشویق به فرایند کاوشگری، ایجاد محیط کنترل شده و آزاداندیش و بالاخره داشتن صبر فراوان را ایفا می‌کند. شاگرد نیز به عنوان طراح سوال، آزمون‌کننده فرضیه‌ها، نظریه پردازی و فرضیه سازی، توانایی بیان شفاهی یا مکتوب کردن مراحل کاوشگری و یادگرفتن این که لزوماً پاسخ مسائل از یک راه ثابت صورت نمی‌گیرد، ایفای نقش می‌کند. در تدریس معلم باید با یک حادثه شگفت انگیز متناسب درک شاگردان و دانش‌های پیشین آنها آغاز به کار نماید. نسبت به روش‌ها تردید کند، و حس برانگیختگی را به جای بی تفاوتی شاگردان تقویت کند. نیز نتایج در بخش برنامه درسی این بود که در این نوع آموزش برنامه، هدف و محتوا در نظر گرفته نمی‌شود. فقط هدف محوری تولید دانش نوین است که شاگرد طی مراحل به محتوی

نهفته دست می‌یابد. نتایج تحلیل در بخش مبانی معرفت شناختی الگوی تدریس آموزش کاوشگری نشان داد معرفت تشکیل یافته در این الگو نسبی بوده و در بحث عینی یا ذهنی بودن معرفت مشخص شد الگوی حاضر هم از معرفت عینی و هم ذهنی بسته به نوع فراگیران و سن آنها بهره‌گیری می‌کند. از لحاظ نوع معرفت نیز نتایج تحلیل نشان داد در الگوی تدریس آموزش کاوشگری، هم از نوع معرفت تجربی و هم از نوع معرفت عقلانی است. از نظر مکاتب فلسفی پشتیبان کننده نیز دو مکتب پراگماتیسم و پست مدرنیسم، الگوی تدریس آموزش کاوشگری را پشتیبانی می‌کنند.

جدول (۴) محوره‌های تحلیل عناصر و مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس

آموزش کاوشگری

مکتب فلسفی پشتیبان	نوع معرفت (عقلانی-تجربی- شهودی-وحيانی و احساسی)	معرفت (عینی-ذهنی)	معرفت (نسبی-مطلق)	محدورهای تحلیل الگوی تدریس
پراگماتیسم پست مدرنیسم (ماژده گرای)	۱- معرفت تجربی ۲- معرفت عقلانی	معرفت هم عینی و هم ذهنی	معرفت نسبی	الگوی تدریس آموزش کاوشگری
برنامه درسی	تدریس	شاگرد	معلم	
- برای این آموزش برنامه و هدف و محتوی در نظر گرفته نمی‌شود. - گستره راهبردهای کاوشگری وسیع است. - خود شاگرد به محتوی نهفته دست می‌یابد. - هدف اصلی برنامه تولید دانش نوین است. - تاکید بر آگاهی از فرایند کاوش و تسلط بر آن است. - کاربرد در هر گروه سنی و انعطاف آن یا هر گروه نیازمند تغییراتی است.	- شروع با معرفی یک حادثه شگفت انگیز - شروع تدریس در سطح درک مطلب و متناسب با دانش پیشین شاگردان - آموختن کاربرد دانش به شاگردان - اعلام این که راه‌ها و روش‌ها ثابت نیستند - تردید درباره روش‌ها و آزمایش مجدد آنها - تقویت حس پرتاگیختگی به جای بی تفاوتی در شاگرد.	- طراحی سؤال - تقویت استدلال علمی - نظریه پردازی و فرضیه سازی - آزمون فرضیه‌ها - قاعده مند کردن و تحکیم ساخت شناختی - یادگیری این که لزوماً پاسخ مسأله از یک راه ثابت نیست - توانایی بیان شفاهی مکتوب کردن مراحل کاوشگری ذهنی	- طراحی موقعیت ایهام انگیز مهیج - هدایت پرسشگری شاگردان - رفتار معلم یا شاگرد متعادل، صمیمانه، مشارکتی و دقیق. - فقط دادن پاسخ خای یلی-خیر - پرتاگیختن شاگردان به گرد آوری اطلاعات - ارائه تکالیف به شاگردان - تشویق به فرایند کاوشگری و همکاری متعادل - ایجاد محیط کنترل شده و آزاد اندیش - دادن منابع مختلف اطلاعاتی به شاگردان. - داشتن صبر فراوان	ویژگی و نقش عناصر آموزشی

سوال پنجم: مبانی معرفت شناختی الگوی تدریس توسعه شناخت چیست؟

در پاسخ به سوال حاضر می‌توان گفت هدف این الگو تقویت تحول شناختی به طور عام و تنظیم آموزش به گونه‌ای است که تسهیل کننده رشد شناختی باشد. اصول

تدریس و یادگیری که شامل آماده کردن محیط یادگیری متناسب با ساخت شناختی دانش‌آموزان، دادن فرصت انواع تمرین به شاگردان، تمیز دادن انواع دانش (دانش فیزیکی، اجتماعی و دانش منطقی) بود و نیز بر نقش محیط اجتماعی و ساختاری کردن دانش به عنوان یگانه عامل بهینه کردن آموزش تاکید شد. در تحلیل ویژگی‌ها و نقش عناصر آموزشی (معلم، شاگرد، تدریس و برنامه درسی) که به تفکیک در جدول به آن پرداخته شد. نقش معلم به طور اختصار در این الگو شامل سازمان دهنده محیط یادگیری، سنجش کننده تفکر دانش‌آموزان و پایه گذار فعالیت‌های گروهی مطرح شد. شاگرد نیز در این الگو نقش فعال و خود اکتشافی داشته، تجارب یادگیری او صورت استقرائی دارد. مواد درسی دانش‌آموزان باید محسوس باشد و محیط یادگیری باید از نظر تجارب حسی غنی باشد. معلم در تدریس، توجه به دانش‌های پیشین شاگرد را مبناى کار خود قرار می‌دهد. در بخش تحلیل معرفتی از مبانی معرفت شناختی الگو مشخص شد بین چهار مرحله رشد شناختی پیازه و مراحل شناخت آدمی از نظر افلاطون که شامل چهار مرحله (پندار و حس، عقیده، استدلال و ادراک) است شباهت‌هایی وجود دارد. این که پیازه همانند افلاطون بر مرحله ای بودن فرایند رشد و کسب معرفت در انسان معتقد است و بیشتر مطالعات پیازه در زمینه به‌کارگیری تفکر و تعاملات معرفت شناختی و چگونگی فرایند گذر از یک مرحله به مرحله دیگر بوده است. در جریان این شناخت، فاعل شناسایی فعال است. در ایدآلیسم فرایند شناخت شامل تذکار ایده‌های نهانی است که از پیش در ذهن تشکیل شده اند. این مبحث پیشینی بودن ایده‌ها در ذهن مبین تفاوت نگاه بین پیازه و افلاطون می‌باشد. ضمن این که پیازه معتقد به پیشینی بودن ایده‌ها نیست، می‌توان گفت او یک موضع میانی و تعامل سازنده میان فاعل و مفعول شناسایی را اتخاذ کرده است. از نظر او شناخت‌ها کامل نیست و طی شناخت‌های متوالی و تدریجی (تعامل سازنده با محیط) تکوین می‌یابد. همین مراحل تکوین معرفت یادآور اصل تغییر در فلسفه پراگماتیسم است. بنابر این می‌توان گفت معرفت در الگوی توسعه شناخت به صورت نسبی بوده و از دریچه معرفتی هم به صورت عینی و ذهنی در حین تشکیل معرفت بهره برداری شده است. در

مبحث نوع معرفت نیز هم به صورت معرفت تجربی و عقلانی بخشی هم از نوع معرفت شهودی می‌باشد. مکاتب فلسفی پشتیبان کننده الگوی تدریس توسعه شناختی مکتب رئالیسم (توجه به استقراء و تشکیل معرفت به صورت عینی)، مکتب پراگماتیسم (اصل تغییر و اعتقاد به مراحل شناخت آدمی از نگاه افلاطون و پیاژه)، اگزیستانسیالیسم و سازنده گرایی فردی یا پست مدرنیسم مطرح گردید.

جدول (۵) محورهای تحلیل عناصر و مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس

توسعه شناخت

مخبرهای تحلیل الگوی تدریس	معرفت (نسبی - مطلق)	معرفت (عینی - ذهنی)	نوع معرفت (عقلانی - تجربی - شهودی - وحیانی و احساسی)	مکاتب فلسفی پشتیبان
	معرفت نسبی	معرفت هم عینی و هم ذهنی	۱ - معرفت تجربی ۲ - معرفت عقلانی	
الگوی تدریس آموزش کوشگری	معلم	شاگرد	تدریس	برنامه درسی
	- طراح موقعیت ایام انگیز مهیج - هدایت پرسشگری شاگردان - رفتار معلم با شاگرد متعادل، صمیمانه، مشارکتی و دقیق. - فقط دادن پاسخ خای پای - غیر پراگماتیسم شاگردان به گرد آوری اطلاعات - ارائه تکالیف به شاگردان - تشویق به فرایند کوشگری و همکاری متعال - ایجاد محیط کنترل شده و آزاد اندیش - دادن منابع مختلف اطلاعاتی به شاگردان. - داشتن صبر فراوان	- طراح سؤال - تقویت استدلال علمی - نظریه پردازی و فرضیه سازی - آزمودن فرضیه ها - قاعده مند کردن و تحکیم ساخت شناختی - یادگیری این که لزوما پاسخ مساله از یک راه ثابت نیست - توانایی بیان شفاهی مکتوب کردن مراحل کوشگری ذهنی	- شروع یا معرفی یک حادنه شگفت انگیز - شروع تدریس در سطح درک مطلب و متناسب با دانش پیشین شاگردان - آموختن کاربرد دانش به شاگردان - اعلام این که راه ها و روش ها ثابت نیستند - تردید درباره روش ها و آزمایش مجدد آنها - تقویت حس پراگماتیسم به جای بی تفاوتی در شاگرد	- برای این آموزش برنامه و هدف و محتوی در نظر گرفته نمی شود. - گستره راهبردهای کوشگری وسیع است. - خود شاگرد به محتوی نهفته دست می یابد. - هدف اصلی برنامه تولید دانش نوین است. - تاکید بر آگاهی از فرایند کوش و تسلط بر آن است. - کاربرد در هر گروه سنی و انطباق آن با هر گروه نیازمند تغییراتی است.
ویژگی و نقش عناصر آموزشی				

سوال ششم: مبانی معرفت شناختی الگوی تدریس بدیعه پردازی چیست؟

نماینده الگوی بدیعه پردازی ویلیام گوردون بود که ابتدا این روش را در گروه های خلاقیت و در زمینه های صنعتی به کار گرفت. هدف اساسی الگو استفاده از قیاس ها برای هدایت شاگردان در تفکر استعاره ای و گسترش افق های فردی و اجتماعی آنها

معرفی گردید. ویژگی‌های این الگو آن است که در آن منظومه‌های دانش شکسته می‌شود و سنت‌های متداول کنار گذاشته می‌شود تا فرصت خلاقیت و ابتکار راه‌های جدید برای حل مسائل ایجاد شود. در مرحله اجرا به دو شیوه اجرا می‌شود. و از انواع قیاس‌ها به صورت قیاس مستقیم، قیاس شخصی و قیاس فشرده، جهت رها شدن از خود و فعالیت‌های روزانه بهره برداری می‌شود. انجام مراحل قیاس نیازمند همدلی، شکستن سنت‌های رایج در دانش و بسط تمرین‌ها است. درباره نقش معلم و شاگرد مطرح شد که شاگرد خود محتوی سازی می‌کند و از آن لذت می‌برد. ارتباط بین موقعیت‌ها را کشف می‌کند. معلم در نقش هدایتگر، ارزشیاب مستمر و غیر محسوس البته با رفتار محبت آمیز با شاگردان ایفای نقش می‌کند. در تدریس معلم ضعف‌های موجود را کشف می‌کند و برنامه درسی بسیار متنوع بوده و به درخواست‌های شاگردان پاسخ مثبت می‌دهد. این برنامه زمینه شکوفایی استعدادها و علائق شاگردان را فراهم می‌کند. در تحلیل معرفت شناسانه الگوی تدریس بدیعه پردازی اشاره شد چون شاگرد در حین محتوی سازی منظومه‌های رایج دانش را می‌شکند و نیز از زبان و گفتگو در این جریان سود می‌برد، ذهن پژوهشگر را به سمت اندیشه‌های فیلسوفان پست مدرنیست رهنمون می‌شود. این الگو از آن جهت که زمینه شکوفایی همه استعداد‌های شاگردان را فراهم می‌کند نگاه مکاتب سنتی را به ذهن متبادر می‌کند. شاگرد نیز از آن جهت که در تولید محتوی سهیم است و از این امر لذت هم می‌برد، می‌توان فعالیت او را جزء فعالیت‌های عقلانی-عاطفی در نظر گرفت که این نکته نیز دخالت مجموعه عوامل عقلانیت و عاطفه در جریان کسب معرفت (نگاه فیلسوفان اگزیستانسیالیست) را در ذهن تداعی می‌کند. از این جهت که در این الگو شاگرد معنی را در ذهن خود می‌سازد و دانش را شخصا بنا می‌کند به اندیشه‌های سازنده گرایان فردی نزدیک می‌شود. در بررسی مبانی معرفت شناختی الگوی تدریس بدیعه پردازی نوع معرفت به کار رفته در این الگو، از نوع معرفت تجربی، عقلانی، بخشی هم به صورت شهودی می‌باشد.

جدول (۶) محورهای تحلیل عناصر و مبانی معرفت‌شناختی الگوی تدریس

بدیعه‌پردازی

مکانب فلسفی پشتیبان	نوع معرفت (عقلانی - تجربی - شهودی - وحیانی و احساسی)	معرفت (عینی - ذهنی)	معرفت (نسبی - مطلق)	محورهای تحلیل الگوی تدریس
<ul style="list-style-type: none"> - اگزستانه‌میالیسم - پراگماتیسم - طبیعت‌گرایی - پیشرفت‌گرایی - پست‌مدرنیسم (سازنده گرایی) 	معرفت تجربی، عقلانی و بخشی هم بصورت معرفت شهودی	معرفت ذهنی	معرفت نسبی	الگوی تدریس بدیعه‌پردازی
برنامه درسی	تدریس	شاگرد	معلم	ویژگی و نقش عناصر آموزشی
<ul style="list-style-type: none"> - اعتداف‌پذیر - فرایند‌مدار - پاسخ‌به‌درخواست متنوع شاگرد - هم‌فردی و هم‌جمعی - کاربرد در همه کلاس‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> - به‌روش حل‌مساله - قیاس - استعاره - پرسش و پاسخ 	<ul style="list-style-type: none"> - مشارکت در اجتماع - ساخت هویت خود و دانش خود - لذت بردن از کلاس 	<ul style="list-style-type: none"> - معلم آگاه - روشن‌فکر - دگرگون‌ساز - پرسشگر سوالات همگر و واگرا 	

یافته کلی

برای پاسخ به سوال کلی پژوهش یعنی تبیین مبانی معرفت‌شناختی خانواده الگوهای تدریس اطلاعات‌پردازی در راهبردهای یاددهی-یادگیری نتایج به‌طور اختصار در جدول ۷ قابل مشاهده است. همان‌طور که در جدول ملاحظه می‌شود در تحلیل مبانی معرفت‌شناختی خانواده الگوهای تدریس اطلاعات‌پردازی، معرفت به صورت نسبی و ذهنی بوده است. همچنین نوع معرفت به صورت معرفت حسی، تجربی، معرفت عقلانی و بخشی هم معرفت شهودی قابل دسته‌بندی می‌باشد.

جدول ۷- محورهای تحلیل خانواده الگوهای اطلاعات پردازی

ردیف	الگوی تدریس	محورهای تطبیل	معرفت (نسبی-مطلق)	معرفت (عینی-ذهنی)	نوع معرفت	مکاتب فلسفی پشتیبان
۱	الگوی تدریس پیش سازمان دهنده	معرفت نسبی	معرفت هم عینی و هم ذهنی	- معرفت تجربی - معرفت عقلانی	- مکاتب فلسفی رئالیسم - ایده آلیسم - سازنده گرایی	
۲	الگوی تدریس دریافت مفهوم	معرفت نسبی	معرفت ذهنی	- معرفت تجربی - عقلانی و بخشی هم معرفت شهودی	- مکاتب فلسفی رئالیسم - پراگماتیسم - جست مدرنیسم (سازنده گرایی اجتماعی)	
۳	الگوی تدریس تفکر استقرایی	معرفت نسبی	معرفت هم عینی و هم ذهنی	- نوع معرفت بصورت سلسله مراتبی تغییر نمی کند - معرفت حسی و تجربی - معرفت عقلانی	- کتب سنتی نوپه رئالیسم (طبقه بندی و استقرا) - پراگماتیسم (بحث گروهی- مشارکت فعال - فضاوت و تحلیل)	
۴	الگوی تدریس آموزش کاشگری	معرفت نسبی	معرفت هم عینی و هم ذهنی	- معرفت تجربی - معرفت عقلانی	- پراگماتیسم - جست مدرنیسم (سازنده گرایی)	
۵	الگوی تدریس توسعه شناخت	معرفت نسبی	معرفت ذهنی	- معرفت تجربی - عقلانی و بخشی هم معرفت شهودی	- مکاتب فلسفی طبیعت گرایی - پراگماتیسم - اگزیستانسیالیسم - جست مدرنیسم (سازنده گرایی فردی)	
۶	الگوی تدریس بدیعه پردازی	معرفت نسبی	معرفت ذهنی	- معرفت حسی و تجربی و بخشی هم معرفت شهودی	- اگزیستانسیالیسم - جست مدرنیسم (سازنده گرایی)	

نتیجه گیری کلی

پژوهش حاضر با هدف تبیین مبانی معرفت شناختی خانواده الگوهای تدریس اطلاعات پردازی در راهبردهای یاددهی-یادگیری، انجام یافت. در همین راستا شش سوال پژوهشی مطرح شد که هر یک به تفکیک مبانی معرفت شناختی الگوهای زیرمجموعه این خانواده را دربر می گرفتند. این الگوها شامل الگوی تدریس پیش سازمان دهنده، الگوی دریافت مفهوم، الگوی تفکر استقرایی، الگوی آموزش کاشگری، الگوی رشد شناختی و الگوی بدیعه پردازی بودند. نتایج در بخش تحلیل معرفت شناختی درباره این خانواده نیز نشان داد مکاتب فلسفی پشتیبان کننده این الگوها شامل مکاتب سنتی (ایدالیسم و رئالیسم)، مکتب فلسفی پراگماتیسم، طبیعت گرایی، اگزیستانسیالیسم، جست مدرنیسم (سازنده گرایی فردی و اجتماعی) بود. در ضمن پژوهش هایی که در حوزه خانواده الگوهای تدریس اطلاعات پردازی به طور کلی در

کشور صورت گرفته به تعداد محدود شامل: پژوهش بابایی (۱۳۹۳)، ضرابیان و شاه چراغی (۱۳۹۷)، برخان (۱۳۹۸) بود که هیچ یک با رویکرد معرفت شناسانه یا حداقل با رویکرد فلسفی به پژوهش درباره کل خانواده الگوهای تدریس اطلاعات پردازی اختصاص نداشت. اما پژوهش کلانتری دهقی (۱۳۹۳) رویکرد فلسفی حاکم بر نظریه سازنده‌گرایی در یادگیری را در غالب یک جدول، مکاتب فلسفی پراگماتیسم، پست مدرنیسم، پسا ساختارگرایی و ایدالیسم معرفی کرده بود. همچنین درباره نظریه شناخت گرایی در یادگیری به معرفی نقش معلم به عنوان تسهیل کننده برای فعالیت آزادانه و نقش فراگیر از طریق کاوشگری مطالب و دارای نقش فعال اشاره کرده بود. ارتباط بین معلم و فراگیر را ارتباطی دو جانبه و منبع کسب معرفت را عقل و تجربه و دیدگاه معرفت شناختی نظریه شناخت گرایی را خرد گرایی و رویکرد فلسفی حاکم بر نظریه را ایدالیسم معرفی نموده است. اما از آنجا که سازنده گرایی همه خانواده الگوهای اطلاعات پردازی را پشتیبانی می‌کند، می‌توان نقش فراگیر را در این رویکرد، نقش سازنده فعال و تجربه کننده دانش لحاظ کرد. منبع کسب معرفت در سازنده گرایی مطابق پژوهش کلانتری دهقی عقل معرفی شده است و یادگیری را اکتشاف شخصی مبتنی بر دریافت شهودی و خلق معنا از طریق تجربه معرفی کرده است. از این لحاظ موید پژوهش حاضر است و دیدگاه معرفت شناختی نظریه سازنده گرایی را ذهنیت‌گرایی و نسبیت‌گرایی ذکر نموده است که این یافته نیز با بخشی از نتایج پژوهش حاضر هم سو است. از طرف دیگر رویکرد فلسفی حاکم بر نظریه سازنده گرایی را پراگماتیسم، پست مدرنیسم، پسا ساختارگرایی و ایدالیسم ذکر نموده است که تا اندازه ای با یافته پژوهش حاضر هم سو است. همچنین پژوهش بهشتی و همکاران (۱۳۹۷) که از جنبه شناختی و فلسفی (فلسفه اسلامی) به الگوی تدریس نگریسته است، صرفاً به دلیل تاکید بر بعد شناختی و داشتن رویکرد فلسفی به تدریس تا حدودی با یافته پژوهش حاضر همسو بوده است. نیز یافته پژوهش فرج زاده و سرمدی (۱۳۹۸) در بعد معرفتی در زمینه نگاه اگزیستانسیالیسم به شاگرد موید پژوهش حاضر بوده است. ضمناً در بررسی سابقه پژوهش موردی که به طور مشخص از دیدگاه فلسفی به خانواده

پروانه مهرجو: نویسنده اول چیستی مبانی فلسفی تدریس در راهبردهای یاددهی-یادگیری

الگوهای تدریس پرداخته باشد، یافت نشد. به همین دلیل همسو یا غیر همسو بودن نتایج پژوهش‌های صورت گرفته با پژوهش حاضر در بحث و نتیجه‌گیری مطرح نشد. در این پژوهش به دلیل تمرکز بر مبانی معرفت‌شناختی خانواده‌های الگوهای تدریس (اجتماعی- رفتاری و فردی) میسر نبود. از آنجا که پژوهش در جریان آموزشی و تدریس از یک‌روند منسجم و منطقی پیروی می‌کند، بهتر است این پژوهش در مورد مبانی معرفت‌شناختی دیگر خانواده‌های الگوهای تدریس نیز انجام پذیرد. لذا به پژوهشگران در این حوزه پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی با بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی یا کمی مربوط به خانواده‌های الگوهای تدریس مذکور پرداخته شود. در همین راستا پژوهش‌هایی هم در مورد سایر جنبه‌های فلسفی موضوع پژوهش یعنی حوزه (ارزش‌شناسی، هستی‌شناسی) صورت گیرد. بعلاوه می‌توان به تحلیل مبانی فلسفی الگوهای تدریس در اندیشه فیلسوفان مسلمان و بومی کشور پرداخت. با توجه به یافته‌های پژوهش و اهمیت دیدگاه شناختی نظریه‌پایه و نیز داشتن پشتوانه فلسفی الگوی تدریس توسعه شناخت به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی با رویکرد فلسفی در این حوزه انجام دهند. با عنایت به یافته‌های پژوهش درباره الگوی تدریس بدیعه پردازی به جهت تأکید فراوان آن بر تخیل و عاطفه به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود مطالعاتی در زمینه مبانی زیبایی‌شناسی این الگو صورت گیرد.

منابع

اونشتاین، آلن سی. هانکینس، فرانسیس پی. (۱۴۰۰). مبانی فلسفی، روانشناختی و اجتماعی برنامه درسی. ترجمه: خلیلی شورینی، سیاوش. تهران: انتشارات یادواره کتاب. چاپ دوم. ویرایش دوم.

برخان، سیروس. (۱۳۹۸). شناسایی دانش ضمنی معلمان عربی شهرستان تکاب درباره روش‌های فعال تدریس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی. دانشگاه علامه طباطبائی.

بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۹۷). روانشناسی تربیتی (روانشناسی آموزش و یادگیری). تهران: نشر ویرایش.

بهشتی، سعید. نوذری، محمود و یوسفی، سجاد. (۱۳۹۷). طراحی الگوی تدریس شناختی بر اساس حکمت صدرایی. مجله علمی و پژوهشی اسلام و پژوهش‌های تربیتی. سال دهم، شماره دوم، پیاپی ۲۰.

تاتاری، محسن و شریف‌زاده، حکیمه السادات. (۱۳۹۴). نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی و دلالت‌های آن بر تعلیم و تربیت. نشریه پژوهش در برنامه‌ریزی درسی. دوره ۱۲. شماره ۴۵. ص ۱۲-۱.

درتاج، فریبرز و کردنوقایی، رسول. (۱۳۹۶). نظریه‌های آموزش الگوها، راهبردها، روش‌ها، فنون. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

جویس، بروس. مارشاولیل و امیلی کالهن. (۱۳۹۴). الگوهای تدریس ۲۰۱۵. ترجمه بهرنگی، محمدرضا. تهران: نشر کمال تربیت.

حسین زاده، محمد. (۱۳۹۳). معرفت‌شناسی. تهران: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

رهنمایی، سید احمد. (۱۳۹۷). فلسفه تعلیم و تربیت (غربی و اسلامی). تهران: سازمان سمت (مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ قم: موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره).

پروانه مهرجو: نویسنده اول چیستی مبانی فلسفی تدریس در راهبردهای یاددهی-یادگیری
سرمدی، محمدرضا. محمدحسن صیف و سعید طالبی. (۱۳۹۰). مبانی نظری و
فلسفی آموزش از دور. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

سرمدی، محمدرضا. محمدی، عباس. شکاری، عباس. (۱۳۹۸). مکاتب فلسفی و
آراء تربیتی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

ضرابیان، فروزان و شاهچراغی، کاظم. (۱۳۹۷). الگوی تدریس خانواده پردازش
اطلاعات. یازدهمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی.

طورانی، آمنه. (۱۳۹۱). بررسی ارتباط مفروضات فلسفی روش‌های تدریس (حل
مسئله، کاوشگری، پیش‌سازمان‌دهنده و سخنرانی) باروحیه پژوهشگری دانشجویان.
پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. دانشگاه الزهراء. تهران.

عبدالمهی، حسین. (۱۳۹۱). روش‌ها، فنون و مهارت‌های تدریس. تهران: انتشارات
دانشگاه علامه طباطبایی.

عبداله یار، علی و [دیگران]. (۱۳۹۸). تبیین الگوی تدریس خلاق مبتنی بر اصول
ریزوماتیک ژیل دلوز. فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی. دوره ۱۸، شماره ۱. صفحه ۸۴-
۶۱.

عبداله یار، علی، و سبحانی نژاد، مهدی، و سجادی، سید مهدی، و فرمهینی
فراهانی، محسن. (۱۴۰۰). طراحی الگوی تدریس خلاق مبتنی بر مؤلفه‌های معرفت
شناختی ژیل دلوز و فیلیکس گاتاری. پژوهش در برنامه ریزی درسی (دانش و پژوهش
در علوم تربیتی-برنامه ریزی درسی)، ۱۸(۴۱) (پیاپی ۶۸)، ۱-۱۵.

غلامی، خلیل. نصرتی، محمدصالح. اسدی، محمد. (۱۳۹۷). تدوین چهارچوب
مفهومی برای نیازسنجی دانش‌آموزان متوسطه: رهیافتی برای نظریه عملی تدریس.
مجله تدریس پژوهی. دوره ۶ شماره ۲، ۶۹-۹۴.

فتحی واجارگاه، کورش. (۱۳۹۹). اصول و مفاهیم اساسی برنامه ریزی درسی.
تهران: انتشارات علم استادان.

فتحی واجارگاه، کورش. (۱۴۰۰). هویت‌های برنامه‌درسی شرحی بر نظریه‌های استادان برنامه‌درسی در دوران کلاسی، نوفهم‌گرایی و پسانوفهم‌گرایی. تهران: انتشارات آیش. جلد اول. ویراست چهارم.

فرج‌زاده، محمد و سرمدی، محمدرضا. (۱۳۹۸). مطالعه و تحلیل ماهیت، اصول، حدود، انواع و منابع معرفت‌شناسی. فصلنامه علمی پژوهش‌های اعتقادی کلامی. سال نهم. شماره ۳۵. ص. ۲۲۶-۱۹۵. کد مقاله: ۱۳۹۸۰۶۲۹۱۹۲۳۱۷

کرامتی، انسی. (۱۳۹۷). بررسی تاثیر متغیرهای زمینه‌ای بر باورهای معرفت‌شناختی دانشجوی معلمان در دانشگاه فرهنگیان. نظریه و عمل در برنامه‌درسی: ۶ (۱۲)، ۱۴۰-۱۲۷.

کلانتری دهقی، الهه. (۱۳۹۳). تبیین مبانی معرفت‌شناختی رویکردهای یادگیری مبتنی بر نوشتن به‌منظور ارائه الگوی مطلوب یادگیری (اهداف، روش و...) متناظر با اقتضائات فضاهای ابرمتنی و ریزوماتیک با تأکید بر نقد رویکرد یادگیری مبتنی بر خواندن. رساله دکترای تخصصی (*PhD*). دانشگاه پیام‌نور (وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری). دانشکده علوم انسانی. دانشگاه پیام‌نور مرکز. تهران.

گوتک، جرال‌الدال. (۱۳۹۹). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه: پاک سرشت، محمدجعفر. تهران: سمت.

محمدزاده، رضا و دوستان، مهدی. (۱۳۹۸). تحلیلی بر مفهوم نسبی‌گرایی معرفتی (چیستی، اقسام و محل نزاع). فصلنامه ذهن. دوره ۲۰، شماره ۷۷. صفحه ۲۷-۵۰.

محمدی پویا، فرامرز. محمدی پویا، سهراب. زارعی، احمد و خسروی، مهدیه. (۱۳۹۸). رابطه باورهای معرفت‌شناختی و فلسفه‌های آموزشی با رویکرد تدریس دانشجوی معلمان. مجله علمی-پژوهشی تدریس پژوهی، دانشگاه کردستان. دوره ۷ شماره ۳. صفحه ۲۹-۵۱.

پروانه مهرجو: نویسنده اول چیستی مبانی فلسفی تدریس در راهبردهای یاددهی-یادگیری
هاشمی، سهیلا. خبازی کناری، مهدی و کاظمی، سیده فاطمه. (۱۳۹۷). **تحلیل**
رویکردهای هستی شناسانه و معرفت شناسانه اساتید دانشگاه در فرایند تدریس. دو
فصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی. دوره ۸، شماره ۱۵. صفحه ۶۱-۹۰.

Bisrat, H., Abel, B., Salome, W., Michael, M., and Sade,
H. (2018). ***Development of a New Innovative Teaching***
Method Using a Comprehensive Approach: A Survey of
Students' Opinion. Biomed J Sci andTech Res 3(4), 3494-3499.

Maxwell, D. O., Lambeth, D. T., & Cox, J. T. (2015,
June). **Effects of using inquiry-based learning on science**
achievement for fifth-grade students. In Asia-Pacific Forum
on Science Learning & Teaching, 16(1). pp. 1-31.

Suratno, Komaria, N., Yushardi, Dafik, and Wicaksono, I.
(2019). **The Effect of Using Synectics Model on Creative**
Thinking and Metacognition Skills of Junior High School
Students. International Journal of Instruction, 12(3), 133-150.